

نقدی بر فرهنگ کنایات سخن

آرش امرایی*

چکیده

کنایه بیانی زیبا و هنرمندانه و غیر صریح از موضوعات مختلف است که شعرا و نویسندگان از آن به عنوان فنی لطیف در بیان مقاصد و مضامین خود استفاده می‌کنند. به دلیل استفاده گسترده شاعران و نویسندگان فارسی زبان از کنایات، جمع آوری و تحلیل و تفسیر آنها کاری ضروری و شایسته است. آقای حسن انوری و همکارانشان کوشیده‌اند در کتابی با عنوان «فرهنگ کنایات سخن» این مهم را به انجام برسانند؛ در این مقاله، کتاب «فرهنگ کنایات» نوشته آقای حسن انوری مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. این کتاب را انتشارات سخن در ۲ جلد و ۱۷۸۳ صفحه منتشر کرده است. پس از مطالعه فرهنگ مذکور و بررسی و تحلیل موضوعات مختلف مرتبط با آن، ساختار کتاب به صورت اجمالی معرفی شده است، پس از آن، محتوای کتاب تحلیل و ارزیابی شده است و در نهایت این نتیجه حاصل شد که از آنجا که این فرهنگ برگرفته از فرهنگ بزرگ سخن است، غیر از کنایه، مدخل‌های غیر مرتبط چندی با آن آمیخته شده، همچنین اشکالات و ابهام‌هایی چند به آن راه یافته است. از این رو با بررسی و طبقه‌بندی اشکالات، برخی از مهم‌ترین اشکالات راه یافته به آن تبیین شده است؛ و در نهایت با بررسی جمیع جهات، به این نتیجه رسیدیم که به منظور تهیه فرهنگی پیراسته و شایسته ضروری است این کتاب به صورت جدی ویرایش شود و اشکالات و ناراستی‌های آن اصلاح شود.

کلیدواژه‌ها: نقد، فرهنگ سخن، کنایات.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه عمومی و علوم پایه دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران. amraei@kmsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۱. مقدمه

فرهنگ نویسی یکی از بخش‌های زبان‌شناسی است که شامل فرهنگ لغت‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌های اختصاصی می‌شود. فرهنگ نویسی می‌کوشد همه اطلاعات مربوط به لغت یا اصطلاحات مورد بحث را برای مخاطب خود ارائه دهد. این اطلاعات، شامل املاء، تلفظ، معنا، کاربرد و... یک واژه یا اصطلاح است. داده‌های ارائه شده در فرهنگ‌ها، بسته به نوع و کاربرد آنها متفاوت است. از آغازین روزهای حیات فرهنگ‌نگاری، منابع مکتوب از مهم‌ترین منابع فرهنگ‌نویسان در جمع‌آوری لغات و اصطلاحات بوده است. فرهنگ‌نامه‌ها به عنوان کتاب‌های مرجع، همواره از آثار ارزشمندی بوده‌اند و از گذشته تا امروز همواره جایگاه قابل‌اعتنایی در ادبیات و علوم مختلف داشته‌اند.

از حدود قرن پنجم که آغاز حیات فرهنگ‌ها است، تا به امروز، فرهنگ‌ها کارکردهای مختلفی داشته‌اند و در شیوه‌های نگارشی آنها تحولات و تغییراتی رخ داده است. بررسی سیر تاریخی فرهنگ‌نگاری در ایران، بیانگر این حقیقت است که تغییر و گسترش و شیوه فرهنگ‌ها از آن روزها تا کنون، بنا به شرایط زمان و خواست اهل زبان و جامعه علمی، تغییراتی را از سر گذرانده است. فرهنگ‌نویسان زبان‌فارسی در سال‌های اخیر از فرهنگ‌نویسان غربی تاثیر پذیرفته‌اند و شیوه فرهنگ‌نگاری ایرانی را تا حدودی امروزی‌تر و کامل‌تر کرده‌اند.

فرهنگ‌ها در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته فرهنگ‌های عمومی و فرهنگ‌های اختصاصی تقسیم می‌شوند. فرهنگ‌های عمومی آن گروه از فرهنگ‌ها هستند که بیشترین واژه هر زبان را در خود جای می‌دهند و مورد استفاده عامه اهل زبان قرار می‌گیرند؛ اما فرهنگ‌های اختصاصی یکی از انواع فرهنگ‌ها هستند که هرکدام موضوعی خاص یک علم یا بخشی از آن را در برمی‌گیرند. یکی از مهم‌ترین اهداف نگارش چنین فرهنگ‌هایی، کمک به خوانندگان برای درک یکسان و به دور از ابهام متون و مفاهیم علمی و زبانی است. مخاطب این نوع از فرهنگ‌ها، گروهی خاص از اهل علم و ادب است.

فرهنگ‌کنایات یکی از انواع فرهنگ‌های اختصاصی است. کنایات به عنوان بخش ارزشمندی از زبان که در انتقال مفاهیم نقشی بسزا دارند، همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته‌اند. گردآوری کنایات و تهیه فرهنگی از انواع مختلف کنایه، کاری پر زحمت و شایسته است که هرکسی همت آغاز و انجام چنین کاری را ندارد.

لغت نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین و فرهنگ عمید آخرین نسل فرهنگ های زبان فارسی هستند که تا سال ۱۳۵۷ هجری منتشر شدند؛ از آن تاریخ تا این اواخر کاری قابل توجه در حوزه فرهنگ نگاری و یا لااقل ویرایش فرهنگ های موجود انجام نشده است؛ تا اینکه در سال ۱۳۸۱ فرهنگی با عنوان «فرهنگ بزرگ سخن» به سرپرستی حسن انوری منتشر شد. پس از انتشار فرهنگ بزرگ سخن، عناوینی چند از مجموعه فرهنگ های سخن منتشر شد؛ یکی از این مجموعه فرهنگ ها، «فرهنگ کنایات سخن» است؛ انتشار این فرهنگ، حاصل درک ضرورتی انکار ناپذیر است که تا زمان انتشار این اثر، آن گونه که باید مورد توجه محققان و زبان شناسان و ادبیات شناسان واقع نشده است؛ آقای حسن انوری و همکارانشان این ضرورت را به نیکی درک و فرهنگ کنایات را تهیه و منتشر کردند؛ در این مقاله به بررسی این فرهنگ می پردازیم.

۲. کنایه و انواع آن

گاهی بیان روشن و بی پرده برخی معانی، به دلایلی پسندیده و یا ممکن نیست و یا گوینده، نظر بر تاثیر بیشتر آن کلام دارد؛ در چنین شرایطی است که گوینده از کنایه استفاده می کند. کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح «آوردن لفظی است که غرض از آن، لازمه معنای دیگری است با جواز اراده لازم آن معنی» (سکاکی ۱۹۳۷: ۱۷۰). شمس قیس رازی در مورد کنایه چنین می گوید: «کنایت آن است کی چون متکلم خواهد که معنی از معانی بگوید معنی دیگر کی از توابع و لوازم معنی اول باشد بیاورد و از این بدان معنی اشارت کند.» (شمس قیس رازی ۱۳۳۵: ۳۶۳) بلاغیون متاخر، از کنایه با ذکر لازم و اراده ملزم یاد کرده اند. «کنایه عبارت یا جمله ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد.» (شمیسا ۱۳۷۱: ۲۳۵) هرگاه غرض گوینده و یا نویسنده بر ترک تصریح باشد، از کنایه کمک می گیرد. به زبانی ساده تر، کنایه عبارت است از سخنی که دو معنای نزدیک و دور داشته باشد و کلام به گونه ای بیان شود که ذهن شنونده از معنای نزدیک به معنای دور منتقل شود.

در واقع در کنایه ما با معنی در دو سطح متفاوت روبرو هستیم: یکی با معنی اصلی و حقیقی که ظاهر الفاظ بر آن دلالت دارد و دیگری، معنی که در بطن معنی اول نهفته

است. به تعبیر دیگر معنی ثانویه یا معنی معنی که مراد و مقصود ترکیبات کنایی است.
(گلچین ۱۳۸۴: ۹۶)

۱.۲ انواع کنایه

۱.۱.۲ ایماء

کنایه را از جهات مختلف به انواعی تقسیم کرده‌اند. گاه بین معنای حقیقی و مجازی یا واسطه‌ای نیست و یا واسطه‌ای اندک است؛ از این رو شنونده یا خواننده با کمترین تلاش ذهنی کنایه را در می‌یابد. چنین کنایه‌ای را ایماء می‌گویند. در کنایه ایماء، ربط بین معنای اول و دوم آشکار است. مثلاً: «سپر افکندن»: کنایه از تسلیم شدن؛ «دست کفچه کردن»: کنایه از گدایی کردن. این نوع از کنایه در زبان امروز فارسی پرکاربردترین نوع کنایه است.

۲.۱.۲ تلویح

گاهی هم برای درک کنایه نیاز به تلاش ذهنی بیشتری است و وسائلی بین لازم و ملزوم متعدد است. این نوع از کنایه دقیقاً عکس ایماء است و به چنین کنایه‌ای «تلویح» می‌گویند. مثلاً:

لاغر بودن بچه شتر ← ندادن شیر مادر به بچه شتر ←
استفاده از شیر مادر آن برای مهمان ← بخشنده‌گی.

۳.۱.۲ رمز

یکی دیگر از انواع کنایه «رمز» است که وسائلی آن بسیار پنهان است و شنونده به راحتی آن را در نمی‌یابد؛ از این رو انتقال از معنای ظاهر به معنای باطن دشوار و زمانی هم غیر ممکن است. مثلاً: ناخن خشک: کنایه از خستگی؛ دندان گرد: کنایه از فرد طماع (شمیسا ۱۳۷۱: ۲۴۲)

انواع کنایه به آنچه در اینجا گفته شد محدود نمی‌شود و کنایه از جهات مختلف انواع متنوعی دارد که پرداختن به آنها ما را از غرض نهایی مقاله دور می‌کند.

۳. معرفی فرهنگ‌های کنایات

پیش از انتشار فرهنگ کنایات سخن، فرهنگ‌های دیگری تحت عنوان فرهنگ کنایات منتشر شده‌است؛ برخی از این فرهنگ‌ها تنها کنایات موجود در یک اثر را در برمی‌گیرد و برخی دیگر فرهنگ‌های جامعی از کنایات است. هرچند نقد و بررسی این آثار در حوصله این مقاله نمی‌گنجد، اما ضروری است جهت آشنایی ذهنی خوانندگان، برخی از مهم‌ترین این فرهنگ‌ها معرفی شود.

یکی از فرهنگ‌هایی که در برگیرنده کنایات زبان فارسی است، فرهنگی است با عنوان «فرهنگ کنایات» این اثر توسط منصور ثروت تهیه شده‌است و انتشارات امیرکبیر آن را برای اولین بار در سال ۱۳۶۴ در ۳۲۲ صفحه منتشر کرده‌است. این فرهنگ پس از این زمان چند بار دیگر نیز تجدید چاپ شده‌است. آخرین چاپ این اثر در سال ۱۳۹۶ است و دانشگاه شهید بهشتی آن را منتشر کرده‌است؛ هرچند به این اثر هم ناراستی‌هایی راه یافته است اما با بررسی آثار منتشر شده، به نظر می‌رسد این اثر کنایات بیشتری را در بر می‌گیرد و لغزش‌هایی به مراتب کم‌تر از دیگر آثار به آن راه یافته است.

یکی از دیگر آثار منتشر شده با عنوان «فرهنگ کنایات»، کتابی است با عنوان «فرهنگ کنایات دلداری»، این فرهنگ را میرحسین دلداری بناب جمع‌آوری کرده‌است و در سال ۱۳۹۱ در ۵۰۰ صفحه انتشارات صداقت آن را منتشر شده‌است. نویسنده در این اثر ضمن جمع‌آوری بخشی از کنایات زبان فارسی، به تطبیق کنایات ترکی و فارسی پرداخته است.

غیر از فرهنگ‌هایی که معرفی شد، آثار فراوان دیگری که در برگیرنده کنایات موجود در اثر یا آثار یک شاعر یا نویسنده خاص است منتشر شده است؛ این آثار هرچند در ردیف فرهنگ کنایات قرار می‌گیرند، اما هرکدام تنها بخشی از کنایات زبان فارسی را در خود جای داده‌اند. از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: «فرهنگ کنایات اشعار چهار شاعر دوره هندی» نوشته هادی خدیور، این اثر را انتشارات برکت همدان در سال ۱۳۹۰ منتشر کرده‌است. «فرهنگ کنایات در شعر شاعران معاصر» نوشته عاطفه فلاحتی، این اثر را انتشارات علمی سینا قائم شهر در سال ۱۳۹۳ منتشر کرده است. «فرهنگ کنایات در منظومه ویس و رامین» نوشته مرجان اورکی؛ این اثر را انتشارات الیما شهر ایذه در سال ۱۳۹۵ منتشر کرده‌است. «فرهنگ کنایات دیوان حافظ شیرازی» نوشته علی رزاقی شانی؛ این اثر را انتشارات پگاه الوند تهران در سال ۱۳۹۳ منتشر کرده‌است. «فرهنگ کنایات معین» که در

برگیرنده کنایات موجود در فرهنگ معین است و توسط پوران دابویی مشک آبادی جمع آوری شده است و انتشارات عصرماندگار ساری آن را در سال ۱۳۸۹ منتشر کرده است.

۴. فرهنگ کنایات سخن

فرهنگ کنایات سخن یکی از مجموعه فرهنگ‌هایی است که به سرپرستی آقای حسن انوری نگاشته شده است. این فرهنگ در سال ۱۳۸۳ در دو جلد و ۱۷۸۳ صفحه از جانب انتشارات سخن منتشر شده است. کنایات فارسی در این فرهنگ بر اساس فهرست الفبایی تنظیم شده‌اند. در جلد اول، کنایات فارسی از ابتدا تا پایان حرف «ژ» و در جلد دوم از حرف «س» تا حرف «ی» گنجانده شده است. جلد اول با پیشگفتار آغاز شده است. نویسنده در پیشگفتار با شیوه‌ای جالب و شماره گذاری بندها، مطالب مورد نظر را به صورتی گذرا و غیر مستند شرح داده است. در بند شماره «۱» کنایه را تعریف کرده است در بند شماره «۲» و «۳» مطالبی در مورد مجاز ذکر شده است؛ در بند شماره «۴» مطالبی در مورد استعاره تبیین کرده است؛ در بند شماره «۵» یک بار دیگر به کنایه برگشته و نکاتی در مورد آن بیان کرده است. در بند شماره «۶» مطالبی در مورد حقیقت و غیر حقیقت عنوان شده است. در بند شماره «۷» نویسنده یک بار دیگر به استعاره برگشته و مطالبی را در خصوص استعاره آورده است. در بندهای شماره «۸» و «۹» و «۱۰» و «۱۱» و «۱۲» و «۱۳» و «۱۴» و «۱۵» و «۱۶» توضیحاتی در مورد کنایه بیان شده است. در بند شماره «۱۷» منبع اصلی این فرهنگ را معرفی کرده است و در آخرین بند یعنی بند شماره «۱۸» نکاتی در مورد فهرست منابع ذکر کرده است. در ادامه این پیشگفتار، مطابق معمول همه‌ی فرهنگ‌ها، جدول آوانگاری مورد استفاده در این فرهنگ آورده است؛ در پایان نیز نمادهای مورد استفاده در این فرهنگ معرفی شده است؛ پس از این پیشگفتار، بخش اصلی کتاب یعنی فهرست الفبایی کنایات آغاز شده است. جلد اول فرهنگ، تا پایان کنایاتی که با حرف «ژ» آغاز می‌شوند را دربر گرفته است. جلد دوم فرهنگ، با جدول آوانگاری آغاز شده است؛ پس از این جدول و معرفی نمادهای استفاده شده، کنایات جلد دوم آغاز و تا پایان کنایات ادامه یافته است. پس از پایان کنایات، کتابنامه اثر ذکر شده است و به دنبال آن، پایان بخش کتاب، بخشی است با عنوان «اختصار مآخذ شواهد» که فهرست الفبایی خلاصه‌ای از شواهد و منابع را در برمی‌گیرد.

۱.۴ نکاتی در مورد فرهنگ کنایات سخن

در همه کتابها و به ویژه در کتابهایی که در ردیف منابع مرجع قرار می‌گیرند، پیشگفتار یا مقدمه، بخشی بسیار با اهمیت است که نویسنده در این بخش، مطالب مختلفی را شرح می‌دهد که در درک بهتر موضوع یا یافتن موضوعات مرتبط در متن اثر کمک می‌کند. در فرهنگ‌ها، شیوه کار همیشه در مقدمه راهگشاست. اگر نگاهی گذرا به کتابهای مرجع بیندازیم، این حقیقت نمایان می‌شود که ارزش و جایگاه مقدمه یک کتاب مرجع، یک فرهنگ و... حائز اهمیت فراوانی است؛ نکته‌ای که متأسفانه از جانب نویسنده «فرهنگ کنایات سخن» مورد توجه قرار نگرفته است.

مقدمه فرهنگ مورد بحث (فرهنگ کنایات سخن) مقدمه‌ای ضعیف، نامناسب و غیر راهگشاست. نویسنده به شیوه‌ای جالب ضمن شماره گذاری بندهای این پیشگفتار بسیار مختصر، مطالبی پراکنده و غیر منظم در مورد کنایه، استعاره، مجاز و حقیقت بیان کرده است. روشن نیست نویسنده به چه دلیلی بندها را شماره گذاری کرده است؟ اگر هدف نظم در بیان مطالب است که این هدف به هیچ عنوان محقق نشده است. اگر هدف تبیین و تحلیل هر کدام از عناصر بلاغی مورد نظر در یک شماره است که اتفاقاً این هدف هم محقق نشده است؛ چه نویسنده ابتدا کنایه را تعریف کرده است؛ سپس مجاز و استعاره را و یک بار دیگر در شماره «۵» به کنایه برگشته است. این نامرتبی و رفت و آمد در بین بندهای مختلف پیشگفتار به وضوح دیده می‌شود. به نظر می‌رسد نویسنده سرگردان در بندهای مختلف پیشگفتار، کوشیده است مطالبی را به سرعت هر چه تمام‌تر برای مقدمه اثر فراهم سازد. از این روی تعجیل در تهیه و انتشار این پیشگفتار از سطر سطر آن به روشنی قابل درک است.

نویسنده در بند شماره «۱» کنایه را این گونه تعریف کرده است: «کنایه را به معنی هر نوع پدیده زبانی که در معنی غیر حقیقی به کار می‌رود اختیار کرده‌ایم.» (انوری ۱۳۹۰: ده). از این تعریف چنین برداشت می‌شود که این فرهنگ در واقع فرهنگ کنایات، استعارات و مجازهای زبان فارسی است. این تساهل و تسامحی که نویسنده گرفتار آن شده است، متأثر از تساهلی است که فرهنگ نویسان در گذشته در نگارش فرهنگ‌ها داشته‌اند. به بیان دیگر در فرهنگ‌ها مفهومی عام برای کنایه در نظر گرفته‌اند؛ نظیر آنچه نویسنده «فرهنگ کنایات سخن» در مورد کنایه در نظر داشته است. همایی در این خصوص می‌گوید: «در قدیم، اصطلاح کنایه را به مفهوم کلی به کار می‌بردند که شامل استعاره و مجاز نیز می‌شد؛ یعنی آن را اصطلاح مخصوصی در مقابل مجاز و استعاره نمی‌شمردند.» (همایی ۱۳۷۰:

در این خصوص دیگر نویسندگان و ادیبان شناسان نیز بحث‌هایی مطرح کرده‌اند و همه به این خلاصه آمده‌اند که این کار در گذشته به دلایلی از جمله مستقل نبودن کنایه در متون بلاغی گذشته، انجام شده است و امروزه چندان پسندیده نیست؛ این در حالی است که امروزه در کتب بلاغی، کنایه و استعاره و مجاز سه بحث کاملاً متفاوت هستند که هر کدام خود ویژگیها و مختصات دارند که با دیگری تفاوت دارد. خسرو فرشیدورد در این خصوص می‌گوید: «کنایه در فرهنگ‌ها گاهی به معنای کلی تری نیز به کار می‌رود که شامل مجاز و استعاره هم می‌شود. می‌گویند «نرگس کنایه از چشم است»، «لعل کنایه از لب است»؛ در حالی که اینها استعاره‌اند و کنایه در این جا به معنی استعاره است.» (فرشیدورد ۱۳۷۸ ج ۲: ۶۴۹)؛ از این روی جمع آوری فرهنگی با عنوان فرهنگ کنایات که همه مدخل‌های آن پیش از این بارها در فرهنگ‌های مختلف ذکر شده است، چه جایگاهی دارد و نویسنده به کدام هدف نرسیده‌ی دیگران دست می‌یابد؟ این در حالی است که انتظار می‌رفت نویسنده ضمن بحث در این خصوص، فرهنگی فراهم می‌آورد که با دیگر فرهنگ‌هایی که تا کنون منتشر شده‌اند تفاوت داشته باشد.

نویسنده برای این توسع معنایی و گستردن دایره شمول کنایه، دلیل خاصی عنوان نکرده است. سوالی که در اینجا ضروری است مطرح شود، این است که به فرض پذیرش قرار دادن استعاره و مجاز در ردیف کنایه، آیا همه استعاره‌ها و مجازهای فارسی قابل احصاء در این فرهنگ هستند و اساساً نویسنده چنین کاری را انجام داده است؟ بی‌گمان خیر. خلاصه‌ی سخن این که قرار دادن مجاز و استعاره در ردیف کنایه، شیوه‌ای نادرست، غیر علمی و غیر قابل قبول است که مانعی بر جامع و مانع بودن این اثر است.

نکته دیگری که در خصوص پیشگفتار باید ذکر شود، این است که نویسنده بارها و بارها از کتب بلاغی در تبیین و تحلیل عناصر بلاغی مورد نظر خود استفاده کرده است و هیچ‌گاه به هیچ اثری ارجاع نداده است؛ این در حالی است که نویسنده تصور می‌کند با استفاده از عبارتی چون «در اصطلاح علوم بلاغی»، «کتب بلاغی درسی»، «علمای علم بلاغت» و... مستند سازی را انجام داده است؛ اما این شیوه غیر علمی است و در اثری با این سطح پذیرفتنی نیست. نکته جالب دیگر در این مقدمه، استفاده از آثار افرادی چون ارسطو، «ابن معتز»، «فرا» و «ابو هلال عسگری» است بدون ارجاع به آثار آنها. خلاصه‌ی سخن این که شیوه‌ی کار نویسنده ادامه‌ی کار فرهنگ نویسان گذشته است و از این جهت در مورد این اثر می‌توان گفت همه‌ی کار نویسنده و همکارانش در این اثر، تکرار مدخل‌های «فرهنگ بزرگ

سخن» و افزودن بی وجه برخی اصطلاحات عامیانه به آن است همه انتظارات جامعه علمی را برآورده نمی‌کند.

۱.۱.۴ چینه‌ساز مدخل‌ها

شیوه فرهنگ نویسان در چینه‌ساز مدخل‌ها در گذشته، متنوع بوده است. هر فرهنگ نویسی بر مبنای خواست، غرض‌نمایی نگارش فرهنگ و سلیقه خود، مدخل‌ها را بر منطقی مرتب می‌کرد و آن شیوه را برای خواننده شرح می‌داد تا خواننده در یافتن مدخل مورد نظر دچار مشکل نشود. امروز اغلب قریب به اتفاق فرهنگ‌ها، براساس ترتیب الفبایی حروف مدخل‌ها مرتب می‌شوند؛ این شیوه یکی از بهترین شیوه‌های تنظیم و چینه‌ساز مدخل‌های فرهنگ‌هاست؛ چراکه خواننده به راحتی و به سرعت مطلب مورد نظر خود را می‌یابد. در این فرهنگ، نویسنده شیوه جالبی در ترتیب کنایات مورد نظر خود در پیش گرفته است و آن این که یک واژه را به عنوان سرواژه انتخاب کرده است و دیگر کنایات مرتبط را ذیل آن سرواژه قرار داده است. آنچه جالب توجه است، یکی این شیوه ابداعی غیر مفید نویسنده است و دیگر شرح ندادن و توضیح و تبیین نکردن این شیوه در ابتدای فرهنگ است. نویسنده در هیچ جای فرهنگ هیچ توضیحی در مورد این شیوه نداده است و خواننده در اولین برخورد با این فرهنگ، برای درک شیوه کار نویسنده و یافتن مدخل مورد نظر، نیازمند تلاش ذهنی فراوان است. روشن نیست کارکرد این سرواژه‌ها چیست؟ هدف نویسنده از استفاده از این شیوه چینه‌ساز مدخل‌ها که موجب سردرگمی خواننده می‌شود چیست؟ این شیوه نه تنها موجب سهولت کار با این فرهنگ نمی‌شود، بلکه موجب پراکندگی و بی‌نظمی نیز شده است؛ به طوری که یافتن یک مدخل در چینه‌ساز الفبایی بسیار ساده‌تر از این شیوه نویسنده است. نکته جالب این است که نویسنده در موارد فراوانی به شیوه ابداعی خود نیز پایبند نبوده است و همین، موجب بی‌نظمی چینه‌ساز مدخل‌ها و در نهایت دشواری در یافتن کنایات می‌شود؛ به طوری که برای یافتن یک مدخل، ضروری است صفحات قبل و بعد از محل واقعی آن مدخل نیز بررسی شود؛ در غیر این صورت، ممکن است مدخل مورد نظر یافته نشود. از جمله این بی‌نظمی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: در ص ۱۰۵۳ ج ۲ ابتدا مدخل «صراط» آمده است، پس از آن «صراط مستقیم» ذکر شده است و به دنبال آن «به هیچ صراطی مستقیم نبودن» قرار گرفته است. نیازی به توضیح و تفسیر ندارد که ترتیب الفبایی رعایت نشده است. یا در مدخل «صدق» در ص ۱۰۵۲ ج ۲ با این ترتیب ذکر شده‌اند

:«صدق»، «صدق سر»، «صدق سر کسی (چیزی) شدن»، «صدق سر کسی کردن»، «صدق کسی گردیدن»، «از صدق سر کسی (چیزی)»، «صدق سر». در این جا هم می بینیم که نظم و ترتیب الفبایی رعایت نشده است و ضروری است که ترتیب قرار گرفتن مدخل‌ها تغییر کند. همچنین در صص ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ ج ۲ مدخل‌ها این گونه آمده‌اند: «صفر seft»، «صفر کردن»، «از صفر شروع کردن»، «صفر»، «صفر بر کسی راندن»، «صفر به جوش آمدن»، «صفر تیز کردن»، «صفر جنبیدن کسی را»، «صفر کردن»، «صفر کرده»، «صفر الوطاب»، «صفر الوطایی»، «صفرایی مزاج»، «صفر کیلومتر» همان گونه که می بینیم دو مدخل «صفر کیلومتر» و «از صفر شروع کردن» در محل مناسب خود نیامده‌اند. این گونه پراکندگی و نامنظمی ترتیب الفبایی مدخل‌ها در فرهنگ کنایات سخن بسیار زیاد است و به سختی می توان صفحه‌ای از این فرهنگ را یافت که نوعی از بی نظمی در چینش مدخل‌های آن دیده نشود. از آن جمله است: در ج ۲ ص ۱۰۵۷، ج ۲ ص ۱۰۵۸، ج ۲ ص ۱۰۶۱، ج ۲ ص ۱۱۴۸، ج ۲ ص ۱۳۸۶، ج ۲ ص ۱۴۹۴، ج ۲ ص ۱۶۳۲ و ...

۲.۱.۴ شیوه مستند سازی

استفاده از آثار دیگران در نگارش یک سند علمی، تابع شرایطی است که در این جا در مورد آن سخن نمی گوئیم؛ اما اگر به هر دلیلی، نویسنده در نگارش اثر خود از آثار دیگران، چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم بهره برد، ناگزیر باید مطابق الگوی علمی به آن سند علمی ارجاع بدهد. شیوه‌های ارجاع به آثار دیگر، متنوع است؛ اما امروزه اغلب توصیه شده است از شیوه درون متنی استفاده شود؛ به این صورت که نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحه‌ای که از مطالب آن استفاده شده است باید داخل پرانتز و در متن سند علمی آورده شود. برای استفاده از یک شیوه خاص در مستند سازی هیچ اجبار و اصراری نیست؛ اما قاعده‌ی درست و علمی این است که نویسنده یک شیوه را از بین شیوه‌های مختلف انتخاب نموده، در کل اثر خود از آن شیوه پیروی نماید؛ اما این نکته چندان مورد پسند نویسنده «فرهنگ کنایات سخن» نبوده است.

در این فرهنگ، نویسنده در ارجاع به آثار دیگران از شیوه‌ای منحصر به فرد استفاده کرده است. نویسنده برای تکمیل شیوه ارجاع دهی خود، علاوه بر فهرست منابع، به آخر فرهنگ، بخشی با عنوان «اختصار مآخذ شواهد» افزوده است و برای هر کدام از نویسندگان شماره یا شماره‌هایی اختصاص داده است و در ارجاع به آثار آنها از این شماره

ها استفاده کرده است. نویسنده این سطور نه تنها با ابداع شیوه‌های جدید و علمی هیچ مشکلی ندارد، بلکه آن را پسندیده نیز می‌داند؛ به شرطی که شیوه جدید کار را برای خواننده راحت‌تر کند و دستیابی به منابع را دشوار نسازد. اما متأسفانه نویسنده پس از ابداع شیوه‌ای دشوار، و استفاده ناقص و نادرست از آن، توضیحی در مورد این شیوه به خواننده ارائه نداده است؛ به نحوی که برای کسی که اولین بار با این فرهنگ برخورد می‌نماید، درک شیوه کار نویسنده، کار آسانی نیست؛ بعلاوه پیروی از این شیوه، موجب افزودن بخشی دیگر به کتاب‌ها با عنوان «اختصار مآخذ و شواهد» می‌شود؛ از این رو بیهوده و بدون هیچ بهره علمی، بیشتر موجب افزایش حجم کتاب، افزایش هزینه چاپ و در نتیجه هدر رفتن منابع مالی فراوان می‌شود. نکته جالب توجه این که خود نویسنده نیز به این شیوه وفادار نبوده، در کل اثر به شیوه‌ای یکسان و یک دست از آن استفاده نکرده است و به دلیل ناقص و غیر کامل بودن شیوه ابداعی نویسنده، در برخورد با شرایط متفاوت، شیوه ابداعی خود را نیز تغییر داده و هر بار ارجاع‌ها را به شیوه‌ای متفاوت ذکر کرده است.

تغییر پی در پی شیوه مستندسازی و پیروی نکردن از الگویی مشخص، شیوه‌ای شایسته و علمی نیست. در این خصوص می‌توان به این موارد اشاره کرد: در شرح مدخل کمتر، «کم‌تر» این گونه آمده است: «حقیرتر؛ کم‌ارزستر: گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من / از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم (سعدی ۵۷۳) تا بتوانی ز هر کسی کمتر باش / آن کس که کند کم زنی او افزون است (بحرالفتاویٰ ۲۵۱) ننگین بدخشی بر انگشتی / ز کمتر به کمتر خرد مشتری (ابوشکور: اشعار ۱۱۴)» (انوری ۱۳۹۰: ج ۲ ص ۱۲۷۷) همان طور که می‌بینیم، در یک مدخل به سه روش ارجاع داده است. این شیوه به صورتی گسترده در سرتاسر فرهنگ ادامه دارد و نویسنده هربار شیوه ارجاع خود را تغییر می‌دهد. از آن جمله است مدخل «گران سایه» در جلد دوم صفحه ۱۳۲۳، مدخل «گران سر» در جلد دوم صفحه ۱۳۲۳ و... نکته جالب توجه دیگر این که نویسنده در متن فرهنگ به همان شیوه ابداعی خود نیز وفادار نبوده است و بارها از آن تخطی کرده است. از آن جمله در صفحه ۱۰۹۵ ج دوم در ادامه شرح مدخل «عالم» این گونه آمده است: «۴. مقوله؛ سنخ؛ نوع؛ اما اشعار شاطر عباس از عالم دیگری است. (مینوی: راه‌نمای کتاب ۱۶/۱/۱۶) توغ چیزی است از عالم علم. (آندراج: توغ)» (انوری ۱۳۹۰: ج ۲ ص ۱۰۹۵). با بررسی «اختصار مآخذ شواهد» می‌بینیم برای «مینوی» سه شماره یعنی «مینوی ۱» و «مینوی ۲» و «مینوی ۳» اختصاص داده شده است. (همان ص ۱۷۸۱) و ردیفی با عنوان مینوی بدون شماره وجود ندارد. وقتی با

بررسی فهرست منابع و مآخذ و بخش اختصار مآخذ شواهد در می‌یابیم که اثری که از آن استفاده شده است (راه نمای کتاب) در هیچ‌کدام از این فهرست‌ها نیامده است، در خصوص اعتبار مستند سازی در این اثر به طور جدی دچار تردید می‌شویم. علاوه بر این، نویسنده بارها از فرهنگی با عنوان «فرهنگ فارسی عامیانه» نوشته ابوالحسن نجفی استفاده کرده است اما در فهرست منابع نامی از آن به میان نیامده است. همچنین است «فرهنگ فارسی» نوشته محمد معین و بسیاری از آثاری که از آنها استفاده شده است اما در کتابنامه (فهرست منابع و مآخذ) نامی از آنها به میان نیامده است. از این رو می‌توان در این مورد به این نتیجه رسید که شیوه ارجاع نویسنده در این فرهنگ، پراکنده، غیر هم‌سان، غیر مستند و مبهم است. همچنین فهرست منابع آن نیز به صورتی غیر قابل قبول ناقص است و شمار قابل توجهی از منابعی که در نگارش فرهنگ یا جمع‌آوری شاهد مثال‌ها از آنها استفاده شده است، در فهرست منابع ذکر نشده‌اند؛ از این رو ضروری است در ویرایش‌های بعدی به صورت جدی بازنویسی شود.

۳.۱.۴ بیان ویژگی

یکی از شیوه‌های جالب نویسنده در شرح کنایه‌های زبان فارسی، بیان ویژگی، کسی یا چیزی است. یعنی نویسنده به جای آن که به تحلیل و تبیین کنایه بپردازد و معنای کنایه را عنوان کند، آن را ویژگی کسی یا چیزی می‌داند که هیچ ارتباطی به کنایه ندارد. روشن نیست نویسنده چه رابطه‌ای بین کنایه‌های مورد نظر و ویژگی‌های بیان شده یافته است که آنها را در ردیف کنایه‌های زبان فارسی قرار داده است. در واقع این مجموعه از مدخل‌هایی که اتفاقاً کم هم نیستند، با این شیوه‌ی بیان، به هیچ روی در ردیف کنایات قرار نمی‌گیرند حتی اگر با تسامح برخی از آنها را در ردیف کنایه قرار دهیم، معنای ارائه شده برای آنها پذیرفتنی نیست. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: در شرح مدخل «ناوارد» این گونه آمده است: «۱. ویژگی آن که فاقد تجربه لازم برای انجام دادن کاری است: بگو ماشینت را خود استادکار تعمیر کند. شاگردش ناوارد است. این دسته‌ها را هر بی اطلاع ناواردی نمی‌توانست اداره نماید. (شهری ۳۸۶/۲) ۲. ویژگی آن که اطلاع دقیق و کافی از چیزی یا کاری ندارد: لطفاً راه مدرسه را نشانم بدهید. - من ناواردم - مقصود از حوادث تصادفی - برخلاف تصور بعضی افراد ناوارد - حوادث بدون علت نیست (مطهری ۷۳).»

(انوری ۱۳۹۰ ج ۲ ص ۱۵۸۳)

در شرح مدخل «ندانم کار» این گونه آمده است: «ویژگی آن که از روی نا آگاهی کاری را انجام می‌دهد: چرا به جای یک منشی ندانم کار، یک منشی با سابقه استخدام نمی‌کنی؟» (همان ص ۱۵۹۱) همچنین می‌توان به این موارد اشاره کرد: از آن جمله است مدخل‌های «ناوارد» در ج ۲ ص ۱۵۸۳، «نجوش» ج ۲ ص ۱۵۸۷، «نچسب» ج ۲ ص ۱۵۸۸، «نقش بین» ج ۲ ص ۱۶۲۵، «قالب شکن» ج ۲ ص ۱۱۷۹، «قانون شکن» ج ۲ ص ۱۱۸۰، «قرابه پرهیز» ج ۲ ص ۱۱۸۷، «قشری» ج ۲ ص ۱۱۹۱، «قلمبه گو» ج ۲ ص ۱۱۹۸، «قلوه کن» ج ۲ ص ۱۱۹۹ و صدها مدخل دیگر که به جهت جلوگیری از طولانی شدن کلام، از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

۴.۱.۴ معنی لغات و اصطلاحات

از آنجا که این فرهنگ برگرفته از فرهنگ بزرگ سخن است، بسیاری از مدخل‌های آن، عیناً از فرهنگ بزرگ سخن کپی شده است؛ نکته جالب این که انتظار می‌رفت نویسنده محترم تنها کنایه‌های مورد نظر خود را به این فرهنگ منتقل نماید، حال آن که تعداد قابل توجهی از مدخل‌های «فرهنگ کنایات سخن»، معنای لغت و اصطلاح هستند و به هیچ روی و با هیچ تساهل و تسامحی نمی‌توان آنها را در فرهنگ کنایات جای داد. اگر به نیکی «فرهنگ کنایات سخن» را از نظر بگذرانیم، به دور از زیاده‌گویی، بیش از ۳۰ درصد این فرهنگ تنها معنی واژه‌ها است نه کنایه. در این جا به برخی از این موارد در اشاره می‌کنیم.

در مدخل «عاجز کشی» این گونه آمده است: «عاجز کش بودن؛ عمل عاجز کش: مقاصد شما با مقاصد من سازگاری ندارد. پلتیک شما عاجز کشی است (مستوفی ۲/۴۵۰)» (همان ص ۱۰۹۳) در ادامه همین صفحه در مدخل «عاجل» این گونه آمده است: «۱. به سرعت انجام شونده؛ زودرس: با کسب نیروی جسمانی بر جراحی مرگ عاجل مادر بزرگ مرهم می‌گذاشت. (علی زاده ۲/۲۱۷) زهر نزدیک خردمندان اگرچه قاتل است / چون ز دست دوست می‌گیری شفای عاجل است (سعدی ۳/۴۳۹) ۲. (قد.) زمان حال: آنچه در عاجل او را به کار آید، دوست است، و آنچه در آجل منفعت آن را زوال نیست، دانش. (وراوینی ۱۶۲)» (همان ص ۱۰۹۳) همان گونه که می‌بینیم مدخل‌های ذکر شده به هیچ روی در ردیف کنایات قرار نمی‌گیرند و تنها واژه‌ها را معنی کرده است که جای آن در فرهنگ کنایات نیست. همچنین است در این مدخل‌ها: «عاری» ج ۲ ص ۱۰۹۳، «عاریت» ج ۲ ص

۱۰۹۴، «عاریتی» ج ۲ ص ۱۰۹۴، «به عاریتی» ج ۲ ص ۱۰۹۴، «فگار» ج ۲ ص ۱۱۶۸، «فوت و فن» ج ۲ ص ۱۱۶۹، «فوق العاده» ج ۲ ص ۱۱۶۹، «فوقانی» ج ۲ ص ۱۱۷۰، «فی المجلس» ص ۱۱۷۰ و....

۵.۱.۴ آوانگاری

رسم معمول و متداول در هر فرهنگ، تعریف شیوه آوانگاری مدخل‌ها و پیروی از آن در سراسر فرهنگ است؛ چه یکی از اهداف مراجعه به فرهنگ‌ها، دریافت تلفظ درست واژه‌هاست. در این فرهنگ نیز در ابتدای فرهنگ جدول آوانگاری برای نگارش چگونگی تلفظ مدخل‌ها قرار داده شده است. تا این‌جا همه چیز درست و بی نقص است، اما نکته جالب این است که نویسنده محترم به شیوه‌ای جالب توجه بدون هیچ توضیحی برخی از واژه‌ها را آوانگاری کرده است و بخش قابل توجهی از مدخل‌ها را از نظر دور نگه داشته است. از این رو ممکن است تلفظ پاره‌ای از عبارات کنایی برای خواننده دشوار باشد؛ لذا از این جهت، فرهنگ مورد بررسی ما، نیازمند ویرایش جدی است. با بررسی دقیق این فرهنگ، هیچ منطقی بر این کار حاکم دیده نشد. بهتر بود نویسنده در ابتدای فرهنگ شیوه کار و منطق حاکم بر این کار را برای خواننده معرفی می‌کرد. تورق فرهنگ، مبین این حقیقت است؛ اما به جهت نمونه تنها به صفحه ۱۶۳۶ جلد دوم اشاره می‌شود که در این صفحه مدخل «نمک به حلال»، «نمک پاش»، «نمک پاشی» آوانگاری شده‌اند در حالی که «نمک به حلالی» آوانگاری نشده است. (ر.ک: ج ۲ ص ۱۶۳۶). با در صفحه ۱۶۴۶ جلد دوم از ۲۰ مدخل موجود تنها ۱۱ مدخل آوانگاری شده است. اگر همه صفحات این فرهنگ را از نظر بگذرانیم، شاید نتوانیم صفحه‌از آن را بیابیم که چنین مشکلی در آن مشاهده نشود؛ از این رو همانند سازی همه مدخل‌ها ضرورتی است انکار ناپذیر است.

۶.۱.۴ کاربرد مدخل‌ها به جای کنایه

رسالت این فرهنگ، همان‌گونه که از عنوان آن بر می‌آید، جمع‌آوری و دسته‌بندی و توضیح و تبیین کنایات زبان فارسی است. هر بخش، واژه، اصطلاح و یا مدخلی که هدفی غیر از هدف غایی اثر داشته باشد، حضورش در آن توجهی ندارد؛ از این روی باید نویسنده در نگارش اثر خود ویژگی مانع بودن را در نظر داشته باشد؛ یعنی اجازه حضور مطالب غیر مرتبط با موضوع کار خود را ندهد. در فرهنگ کنایات سخن، متأسفانه این موضوع چندان

مورد توجه قرار نگرفته است. در بسیاری از مدخل‌های موجود در فرهنگ کنایات سخن، نویسنده به جای توضیح و تبیین کنایه‌ها، به کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات و عبارات پرداخته است؛ کاری که این فرهنگ اساساً به دنبال آن نیست. از جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد: «شیر کسی خشک شدن هنگامی گفته می‌شود که بخواهند کسی را دعوت به خون سردی و آرامش کنند: حرص نخور شیرت خشک می‌شود.» (مخملباف ۲۱۷) این قدر حرص و جوش نخور. شیرت خشک می‌شود. (گلابدره‌ای ۳۹۶) (انوری ۱۳۹۰ ج ۲ ص ۱۰۳۰) همچنین است در این مورد: «بالای غیرت (تان) وقتی می‌گویند که بخواهند غیرت و تعصب مخاطب (مخاطبان) را تحریک کنند: بالای غیرت آبروی ما را به باد نده. (هدایت ۵/ ۱۵۹)» (همان ص ۱۱۳۹). «قدم (قدمت - ش، شما...) بالای (روی) چشم هنگام خوش آمدگویی گفته می‌شود: آواز داد که خوش آمدید قدم بالای چشم. (جمال زاده ۳۱/۲) حاجی آقا و پسرش گفتند قدم بالای چشم، بفرمائید برویم. (حجازی ۳۶) قدم شما روی چشم، بفرمائید مهمان ما باشید.» (هدایت ۴/ ۱۲۰). (همان ص ۱۱۸۵). همچنین است در مدخل‌های «قدم بر چشم» ج ۲ ص ۱۱۸۵، «کار د به شکم کسی خوردن» ج ۲ ص ۱۲۲۰، «کجا بود (بودند)» ج ۲ ص ۱۲۳۹، «کجا رفته» ج ۲ ص ۱۲۳۹، «کجایش (کجاش) را دیده‌ای» ج ۲ ص ۱۲۳۹، «تو را کجا می‌برند؟» ج ۲ ص ۱۲۴۰، «کرم درخت از خود درخت است» ج ۲ ص ۱۲۴۶، «از کره‌ی مریخ آمدن» ج ۲ ص ۱۲۴۷ و بسیاری دیگری از مواردی که ذکر آنها ضرورتی ندارد و تنها بر کلام ما می‌افزاید.

۷.۱.۴ نماد به جای کنایه

بر پایه سخن نویسنده در پیشگفتار کتاب و بر فرض پذیرش این تعریف، استعاره و مجاز را نیز در ردیف کنایه به حساب آورده است؛ اما در مورد نماد و اینکه دایره‌ی کنایه مورد نظر خود را به اندازه نماد نیز گسترده است یا خیر، سخن نگفته است؛ این در حالی است که نماد نیز به طور گسترده در ردیف کنایه قرار گرفته و در «فرهنگ کنایات سخن» بارها نمادها را به عنوان کنایه تبیین شده است؛ روشن نیست غرض نویسنده از این کار چه بوده است؟ آیا نویسنده می‌خواهد نماد را نیز در ردیف کنایه قرار دهد؟ یا ورود نمادها در مدخل فرهنگ کنایات ناشی از اشتباه یا بی توجهی نویسنده بوده است؟ در این جا به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم: «مور و ملخ نماد جمعیت زیاد و ازدحام یا هجوم آوردن آنها به جایی دواطلب مثل مور و ملخ ریخته بود. (به‌آذین ۱۵۰) مثل مور و ملخ دور خانه

ریخته‌اند. (علی زاده ۲/۲۸۵). «(انوری ۱۳۹۰ ج ۲ ص ۱۵۳۲) یا در جایی دیگر این‌گونه آمده است: «طاووس علیین نماد زیبایی و جلوه‌گری: به اقتضای جوانی و خامی، باد در آستین انداختم و خود را طاووس علیین پنداشتم، در کار چتر انداختن بودم. (جمال‌زاده ۲۲/۱) پس برآمد پوستش رنگین شده / که: منم طاووی علیین شده. (مولوی ۲/۴۱).» (همان ص ۱۰۷۶). همچنین است در این‌جا که می‌گوید: «قطره qatre نماد کوچکی و حقارت: قطره‌ای از قعر دریا دم مزن / ذره‌ای از مهر والا دم مزن. (مغربی ۲/۳۰۴).» (همان ص ۱۱۹۲). همان‌گونه که می‌بینیم، نمادهای متعددی در کتاب فرهنگ کنایات ذکر شده است که حضور آنها در ردیف مدخل‌های این فرهنگ هیچ وجهی ندارد و ضروری است در ویرایش‌های آتی این‌گونه مدخل‌ها از فرهنگ خارج شوند. همین‌گونه است «شمشیر در (به) گردن انداختن» ج ۲ ص ۱۰۲۴، «سنگ پا» ج ۲ ص ۹۵۹ و....

۸.۱.۴ کنایات نادرست

در بررسی اثر مورد بحث (فرهنگ کنایات سخن) گاه مدخل‌هایی دیده می‌شود که نویسنده توضیح درست و روشنی در مورد آنها نداده است. گاه این مدخل‌ها در ردیف کنایات قرار می‌گیرند اما معنای و توضیح و تحلیل آنها نادرست است و زمانی هم نه مدخل را می‌توان در ردیف کنایات شمرد و نه معنا و تحلیل و تبیین آن مورد قبول و درست است. چنین مواردی به وفور در این فرهنگ دیده می‌شود. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در **گور لرزیدن** به علت ارتکاب عمل خلاف یا گفتن حرفی ناروا از سوی کسی به شدت ناراحت شدن و دچار عذاب شدن مرده منسوب به او یا مرده‌ای که در باره او حرفی زده شده است: اگر بفهمد که من چنین کفرها از دهنم خارج می‌شود، در گور می‌لرزد. (علوی ۲/۸۳). (انوری ۱۳۹۰ ج ۲ ص ۱۳۷۵)

درست است که می‌توان عبارت «درگور لرزیدن» را در ردیف کنایات به حساب آورد؛ اما سوال این است که آیا واقعا معنای عبارت کنایی مورد نظر این است که نویسنده ارائه داده است؟ آیا واقعا خود نویسنده از این عبارتی که نگاشته است معنایی درست و دقیقی در می‌یابد؟ نویسنده در مدخلی دیگر این‌گونه نوشته است: «**گوش خردگوشی** که توانایی شنیدن حقایق را ندارد: اگر کسی بخواهد حرفی به آنها بزند که با این دوره... متناسب باشد، یاسین است و گوش خرد. (جمال‌زاده ۱/۵۵) گوش خرد بفروش دیگر گوش خرد /

کاین سخن را در نیابد گوش خر. (مولوی ۶۴/۱)» (همان ص ۱۳۷۹) همان گونه که می‌بینیم نویسنده دو کنایه را به هم آمیخته و در نهایت توضیحی درست و شایسته از آن ارائه نداده است. نویسنده «گوش خر» که در متون عرفانی کنایه از گوش جسمانی است را با عبارت کنایی «یاسین در گوش خر خواندن» به هم آمیخته است و در نتیجه نه کنایه را درست تبیین کرده است و نه شواهد مثال درستی برای کنایه مورد نظر آورده است.

نویسنده در مدخلی دیگر این گونه آورده است: «**مویت را کفن کردم** نوعی قسم است که میان جاهل‌ها رایج است: **مویت را کفن کردم** اگر یک دفعه دیگر از این حرف‌ها بزنی از چشم می‌افتی.» (← مدنی ۳۶۳). (انوری ۱۳۹۰ ج ۲ ص ۱۵۲۹). نیازی به توضیح نیست که اگر هم این عبارت را عبارتی کنایی فرض کنیم، معنای ارائه شده از جانب نویسنده به هیچ روی معنای درست و دقیق این عبارت نیست.

نویسنده گاه مدخلی را در ردیف کنایات وارد کرده است که به هیچ روی در ردیف کنایات قرار نمی‌گیرد؛ نکته جالب تر در مورد این گونه مدخل‌ها این است که توضیحات ارائه شده برای آنها نیز نادرست و غیر مستند است از آن جمله می‌توان به مدخل «نیوشا» اشاره کرد. نویسنده در شرح این مدخل این گونه می‌نویسد: «نیوشا یادگیرنده؛ آموزنده؛ به هر کار کوشا بیاید بدن / به دانش نیوشا بیاید بدن (فردوسی ۲۱۵۷/۳)». (انوری ۱۳۹۰ ج ۲ ص ۱۶۵۷) این در حالی است که «نیوشا» از مصدر نیوشیدن و به معنای شنوا، درک کننده، گوش دهنده است. وقتی که معنا و مفهوم بیت بدون نیاز به هیچ توضیح اضافی و تنها با معنای واژه درک می‌شود چه ضرورتی است که آن را کنایه بنامیم؟ دهخدا در خصوص این واژه این گونه گفته است: «نیوشا. (نف) شنونده و فهم کننده و یادگیرنده. (برهان قاطع). درک کننده (ناظم الاطباء). گوش دهنده. نغوشا (فرهنگ لغات شاهنامه). نغوشا ک. (فرهنگ فارسی معین): به هر کار کوشا بیاید بدن // بدانش نیوشا بیاید بدن (فردوسی)» (لغت نامه: نیوشا). اگر نویسنده به حرف اضافه «به» در ابتدای مصرع دوّم توجه می‌کرد، بی‌گمان واژه «نیوشا» را این گونه معنا نمی‌کرد. چنین مدخل‌هایی در این فرهنگ به وفور دیده می‌شود؛ در این مدخل‌ها، نویسنده به جای ارائه معنای درست و روشن عبارت کنایی، خود را گرفتار بیان مفاهیمی می‌کند که نه تنها معنای آن عبارت نیست، گاه ارتباط معنا با مدخل نیز بسیار سست است. علاوه بر موارد فوق می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد: «نان بدود، آب بدود» ج ۲ ص ۱۵۷۶، «نان بیار کباب ببر» ج ۲ ص ۱۵۸۱، «نصف کسی زیر زمین بودن» ج ۲

ص ۱۶۰۴، «با نظر خریدار به چیزی (کسی) نگاه کردن (برانداز کردن)» ج ۲ ص ۱۶۰۹، «تحت نظر» ج ۲ ص ۱۶۰۹، «نمک ندارد» ج ۲ ص ۱۶۳۵، «نوبرش را آوردن» ج ۲ ص ۱۶۴۱ و...

۹.۱.۴ تکرارهای غیر ضروری

تکرار در متون ادبی به خودی خود نه تنها اشکالی ندارد، بلکه حتی گاهی شاعر یا نویسنده با بهره‌گیری هنرمندانه از تکرار بر زیبایی و آراستگی کلام می‌افزاید و ساختار کلام را منظم و آهنگین می‌کند؛ اما در آثاری همچون فرهنگ‌ها در تکرار حسنی نیست و موجب طولانی شدن کلام و در نهایت کاستن از ارزش کار نویسنده می‌شود. در فرهنگ کنایات سخن، گاه عبارتی، تنها با تغییر نهاد یا زمان آن، بارها تکرار شده است و زمانی هم بدون هیچ تغییری در مدخلی دیگر تکرار می‌شود. روشن است که هیچ سودی بر این تکرارها مترتب نیست و بیهوده تنها موجب طولانی شدن کلام شده است. از جمله موارد فراوانی که به این صورت در مدخل‌های مختلف آمده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: در ص ۱۴۹۵ ج ۲ «مشت و مال دادن» ذکر شده است؛ همین عبارت با همین معنا یک بار دیگر در ص ۱۴۹۷ تکرار شده است. در ص ۱۳۷۸ ج ۲ «گوش به فرمان کسی داشتن» آمده است همین مدخل بدون هیچ تغییری مجدد در ص ۱۳۸۶ ج ۲ تکرار شده است. در ص ۱۳۸۵ ج ۲ «یک گوش را در و یک گوش را دروازه کردن» ذکر شده است؛ بلافاصله همین مدخل را به صورت «یک گوش کسی را در و یک گوش دیگرش را دروازه کردن» تکرار کرده است. در ص ۱۳۸۴ ج ۲ «به گوش کسی رساندن» ذکر شده است در ادامه همین صفحه همین موضوع را به اندکی تغییر «به گوش کسی رسیدن» تکرار کرده است. همچنین می‌توان به ص ۱۱۷۱ ج ۲ اشاره کرد. در این صفحه این مدخل‌ها پشت سرهم آمده است که تفاوتی با هم ندارند. «هوا در سر داشتن»، «هوای چیزی (جایی) به سر داشتن»، «هوای چیزی (کسی) به سر زدن»، «هوای کسی (جایی) به سر زدن»، «هوای کسی (چیزی) را داشتن». همان گونه که می‌بینیم تنها تفاوت مدخل‌های ذکر شده، نهاد و یا زمان آنهاست در حالی که اصل موضوع و معنای آنها یکی است. به نظر می‌رسد نویسنده در حال و هوای نگارش «فرهنگ بزرگ سخن» مانده است و مدخل‌ها را به روش آن فرهنگ در این جا تکرار کرده است؛ حال آن که این فرهنگ در ردیف فرهنگ‌های اختصاصی قرار می‌گیرد و چنین تکرارهایی در این نوع فرهنگ‌ها نه تنها ارزش و جایگاه علمی ندارد بلکه هیچ وجهی ندارد. به بیان همین میزان در این مورد بسنده می‌کنیم؛ اما لازم است اشاره شود که این تکرارها تقریباً در اغلب صفحات

فرهنگ دیده می‌شود. چنین تکرارهایی در فرهنگ‌های لغت ممکن است وجهی داشته باشد اما در یک فرهنگ تخصصی همچون فرهنگ کنایات، تکرار آنها هیچ وجهی ندارد و ضروری است در ویرایش‌های بعدی این نکته مد نظر قرار گیرد و فرهنگ، از این تکرارهای غیر ضروری پیراسته شود.

۱۰.۱.۴ استفاده از علائم و نشانه‌های معرفی نشده

فرهنگ نویسان به دلایل مختلف در نگارش فرهنگ خود از نشانه‌ها و علائم اختصاری استفاده می‌کنند. شیوه متداول فرهنگ نویسان این است که این علائم و نشانه‌ها در ابتدای فرهنگ معرفی می‌شوند تا خواننده در هنگام مواجه شدن با آنها دچار سردرگمی نشود و مفهوم این علائم را دریابد. در فرهنگ کنایات سخن نیز همانند دیگر فرهنگ‌ها از علائمی استفاده شده است و در ابتدای هر دو جلد فرهنگ این علائم در جدولی برای خوانندگان معرفی شده‌اند. اما در متن فرهنگ، گاه به علائمی بر می‌خوریم که نویسنده آنها را معرفی نکرده است. یکی از این علامت‌ها «قد» است که در بسیاری از مدخل‌ها از آن استفاده شده است؛ اما هیچ‌گاه این علامت به خواننده معرفی نشده است؛ و خواننده مفهوم آن را در نمی‌یابد؛ گذشته از این، بارها از این علامت «~» استفاده شده است که نویسنده به آن نداشته است. در موارد ذیل از برخی علائم اختصاری و نمادهایی استفاده شده است که نویسنده آنها را معرفی نکرده است: «عاطل» ج ۲ ص ۱۰۹۴، «فرونگریستن» ج ۲ ص ۱۱۵۹، «فضیلت فروش» ج ۲ ص ۱۱۶۴، «کرمو» ج ۲ ص ۱۲۴۷، «گریبان خود را وارهاندن» و «گریبان گیر کسی شدن» ج ۲ ص ۱۳۴۸، «بال افراختن» و «بال آکندن» ج ۲ ص ۱۷۲۰.

در خصوص استفاده از علائم و نشانه‌های اختصاری در فرهنگ کنایات سخن، لازم است این نکته نیز افزوده شود که نویسنده از علائم و نشانه‌های معرفی شده نیز گاه نادرست و نا بجا استفاده کرده است؛ استفاده نادرست از این علائم، مانعی است در درک درست معنای کنایات. از جمله می‌توان به استفاده از «~» در محل نادرست اشاره کرد. در جدول نمادها که در ابتدای هر دو جلد فرهنگ آمده است، معنای این علامت «نگاه کنید به واژه یا ترکیب پس از این نشانه» است. با این توضیح قاعدتاً باید این علامت تنها در کنار واژه‌ها یا ترکیب‌ها آمده باشد؛ این در حالی است که به وفور پیش از منبع شاهد مثال‌ها آمده است و در هیچ جای فرهنگ هیچ توضیحی غیر از آنچه ذکر شد برای این علامت نیامده است. از این رو بر ما پوشیده است که غرض نویسنده از ذکر این علامت چیست و این علامت چه مفهومی را

افاده می‌کند. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «عجز ajz درخواست کردن از کسی همراه با التماس و اظهار ضعف و درماندگی، خواهش و تمنا از روی ناتوانی و همراه با ناله و زاری به هر عجز و الحاح... التجای عاجزانه به درگاه ملوکانه کردیم. (حاج سیاح ۳۳۶/۱) عریضه مبنی بر عجز و انکسار و اظهار خدمت و اطاعت نوشته... فرستادند. (امیرنظام ۳۲۶) با هزار عجز و انکسار خود را به پای اسب مرحمتی شاه انداخت. (+ قائم مقام ۲۷۰).» (انوری ۱۳۹۰ ج ۲ ص ۱۰۹۷) همچنین است در این مدخل‌ها: «زبان کسی روی دیگری دراز شدن» (ج ۱ ص ۸۴۰)، «زالو» (ج ۱ ص ۸۳۶)، «ریش کسی را چسبیدن» (ج ۱ ص ۸۳۰)، «از ریخت افتادن» (ج ۱ ص ۸۲۶)، «روشن داشتن» (ج ۱ ص ۸۲۱)، «روح کسی خبر نداشتن» (ج ۱ ص ۸۱۴) و... اگر به موارد ذکر شده، استفاده نادرست از علائم معرفی شده را هم بیفزاییم، متوجه پراکندگی و نامنظمی موجود در شیوه استفاده از علائم و نشانه‌های اختصاری در فرهنگ کنایات سخن می‌شویم.

۱۱.۱.۴ حذف کنایات

پیش از این، در مورد دایره شمول کنایات در این فرهنگ مطالبی ذکر شد؛ از جهتی بخش‌هایی به فرهنگ تحمیل شده است که به هیچ روی نمی‌توان آنها را در ردیف کنایات شمرد؛ از جانب دیگر، نویسنده بخش عمده‌ای از کنایات زبان فارسی را از فرهنگ خود حذف کرده است. در زبان فارسی مجموعه‌ای از کنایات وجود دارد که به صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ نویسنده این کنایات معروف و پرکاربرد و بسیاری دیگر از کنایات را از نظر دور داشته، از بیان و تحلیل و تبیین آنها چشم پوشیده است. در این جا تنها به برخی کنایات معروفی اشاره می‌شود که نویسنده آنها را از نظر دور داشته است. از جمله این کنایات می‌توان به این موارد اشاره کرد: «آب در هاون کوییدن» کنایه از کار بیهوده کردن، «اخ تف پیش مرغ نینداختن» کنایه از بسیار ممسک بودن، «ارزن نمودن و ریگ پیمودن» کنایه از ریاکاری و دو رویی، «از آب گل آلود ماهی گرفتن» کنایه است از بهره بردن از هرج و مرج، از شرایط به هم ریخته بهره‌ی خود را بردن، «از خر شیطان پیاده شدن» کنایه است از دست کشیدن از لجاج بازی، «از زیر سنگ چیزی را پیدا کردن» کنایه از پیدا کردن یا به دست آوردن آن که یا آنچه یافتن یا آن غیر ممکن یا بسیار دشوار می‌نماید، «از سایه خود (کسی) ترسیدن» کنایه از سخت ترسو بودن، «از نمذ چیزی کلاهی

ساختن» کنایه از سهم بردن و بهره بردن از آن چیز است، «اشک در آستین داشتن» کنایه از بی درنگ گریستن در برابر هر بهانه‌ی کوچک و... .

۵. نتیجه‌گیری

بررسی، تحلیل و توصیف فرهنگ مذکور، نشان داد این اثر حاصل قلم نویسندگانی چند است که با دقت در آن می‌توان رد قلم هر کدام و محدوده نوشته شده توسط آنها را به روشنی مشخص نمود؛ همین نکته موجب ناهماهنگی در بخش‌های مختلف کتاب و ورود اشکالات فراوان به فرهنگ شده است. با آنکه اشکالات و ابهامات موجود در این فرهنگ، اشکالات جدی و قابل اعتنایی هستند، اما می‌توان گفت «فرهنگ کنایات سخن» در کنار دیگر فرهنگ‌ها، اثری است مورد نیاز دانشجویان، محققان و علاقمندان به زبان و ادبیات فارسی که به درک متون و فهم کنایات زبان فارسی خدمتی شایسته کرده است؛ بررسی کتاب مبین این حقیقت است که بازبینی و اصلاح و ویرایش جدی آن، می‌تواند موجب غنای بیشتر کتاب شود؛ لذا ضروری است در چاپ‌های بعد، ارتباط محتوایی آن با «فرهنگ بزرگ سخن» قطع شود و به طور مستقل و تنها با در نظر گرفتن کنایات و تهیه شاهد مثال‌های مناسب بازنویسی شود تا اثری شایسته از آن تهیه شود.

کتاب‌نامه

- انوری، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ کنایات سخن، تهران، تهران: انتشارات سخن.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). توصیف ساختمان زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ثروت، منصور (۱۳۷۵). فرهنگ کنایات، تهران: انتشارات سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، شمس قیس (۱۳۳۵). المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، با مقدمه مدرس رضوی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- سکاکی، یوسف ابن ابی بکر (۱۹۳۷). مفتاح العلوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). بیان، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). بیان، تهران: انتشارات فردوس.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸). در باره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.

۴۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۹

- قانعی فرد، عرفان (۱۳۸۴). نخستین درس‌های فرهنگ‌نگاری، تهران: بهنود.
- گلچین، میترا (۱۳۸۴). «جایگاه کنایه در مثنوی مولانا»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۶، شماره ۲، پیاپی ۱۷۵، صص ۹۵-۱۱۴.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۲). تاریخ زبان فارسی، تهران: بنیاد فرهنگ.
- وثوقی، حسین (۱۳۸۳). واژه‌شناسی و فرهنگ‌نگاری فارسی، تهران: باز.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.

